سُوْرَةُ النَّمْلِ

سوره نمل مکی است وآن نودوسه آیت وهفت رکوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان .

طٰسٓ تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ ۝١

طسٓ .

این ها آیاتِ قرآن وکتاب روشن ست (١) .

هُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ۝٢

هدایت ومژده است برای مسلمانان (٢) .

الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝٣

آنانکه برپامیدارند نمازرا ومی دهند زکوٰة را وایشان بآخرت یقین می آرند (٣) .

اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُوْنَ ۝٤

آنانکه ایمان نمی آرند بآخرت آراسته کردیم برای ایشان کردارهای ایشان را پس ایشان سرگردان می شوند (٤) .

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ۝٥

این جماعت آنانندکه برای ایشان ست سختیِ عذاب واین جماعت درآخرت ایشانند زیان کارتر (٥) .

وَاِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ ۝٦

وهرآئینه توداده می شوی قرآن ازنزدِ خدای استوارکار دانا (٦) .

اِذْ قَالَ مُوْسٰى لِاَهْلِهٖٓ اِنِّىْٓ اٰنَسْتُ نَارًا سَاٰتِيْكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اٰتِيْكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ۝٧

یادکُن آنگاه که‌گفت موسیٰ باهل خودهر آئینه من دیده ام آتشی خواهم آورد برای شماازآن خبری یا خواهم آورد برایتان شعله ای که درآخگری فراگرفته، باشد که‌شماگرمی حاصل کنید (٧) .

فَلَمَّا جَآءَهَا نُوْدِىَ اَنْۢ بُوْرِكَ مَنْ فِى النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا ۚ وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝٨

پس چون رسیدبآتش نداداده شدبه او که برکت داده شد کسی را که درآتش ست وکسی را که حوالی وی ست وپاکی خدای راست پروردگارعالمها[1] (٨) .

---

(١) مترجم‌گوید کسیکه درآتش ست ملائکه که درآن نورمصوربصورت آتش بودند ملائکهٔ دیگر که فرود تر ازایشان بودند والله اعلم .

يٰمُوْسٰٓى اِنَّهٗٓ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٩﴾

ای موسیٰ هرآئینه (سخن اینست که) من
خدای غالب باحکمتم (۹) .

وَاَلْقِ عَصَاكَ ؕ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا
وَّلَمْ يُعَقِّبْ ؕ يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ۟ اِنِّيْ لَا يَخَافُ لَدَيَّ
الْمُرْسَلُوْنَ ﴿١٠﴾

وبیفگن عصای خودرا پس چون دید که
عصامی جنبدگویاوی ماریست روبگردانید
پشت داده وبازنه گشت گفتیم ای موسیٰ
مترس هرآئینه نمی ترسند نزدِ من
پیغامبران (۱۰) .

اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوْٓءٍ فَاِنِّيْ
غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١١﴾

لیکن آنکه ستم کرد بازعوض آن کرد
نیکی بعدازبدی پس هرآئینه من آمرزندهٔ
مهربانم (۱۱) .

وَاَدْخِلْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ ۟
فِيْ تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا
قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ﴿١٢﴾

ودرآردستِ خودرا بگریبانِ خودتابیرون
آید سفید بدون عیب باین دونشانه که
داخل اند درنُه معجزه بروبسوی فرعون
وقوم اوهرآئینه ایشان بودندگروه فاسقان
. (۱۲)

فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٣﴾

پس آنگاه که آمدبدیشان نشانه های
ماروشن شده گفتند این سحر ظاهر ست
. (۱۳)

وَجَحَدُوْا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَآ اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَّعُلُوًّا ؕ فَانْظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿١٤﴾

وانکارآن کردند ازروی ستمکاری وتکبر
وباور داشته بُوَد آن را دلهای ایشان پس
بنگر چگونه بود آخرکارِ مفسدان (۱٤) .

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ عِلْمًا ۚ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ
فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٥﴾

وهرآئینه دادیم داوٗد وسلیمان را علم و
گفتند ستایش آن خدای راست که فضل
داد مارا بربسیاری ازبندگان مومن خویش
. (۱۵)

وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوٗدَ وَقَالَ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ
الطَّيْرِ وَاُوْتِيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ؕ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِيْنُ ﴿١٦﴾

ووارث شد سلیمان داوٗد راوگفت ای
مردمان آموخته شد مارا گفتارِ مرغان
وداده شدمارا ازهرنعمتی هرآئینه این
است فضلِ ظاهر (۱٦) .

وَحُشِرَ لِسُلَيْمٰنَ جُنُوْدُهٗ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ﴿۱۷﴾

وگِردآورده شد برای سلیمان لشکر های اواز جن وآدمیان ومُرغان پس این جماعت بعضی راتارسیدن بعضی دیگرایستاده کرده می شدند (۱۷) .

حَتّٰٓى اِذَآ اَتَوْا عَلٰى وَادِ النَّمْلِ ۙ قَالَتْ نَمْلَةٌ يّٰٓاَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوْا
مَسٰكِنَكُمْ ۚ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمٰنُ وَجُنُوْدُهٗ ۙ وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۱۸﴾

تاوقتیکه چون رسیدند بمیدان موران گفت مورچه ای مورچگان درآئید بخانه های خود تادرهم نشکنند شمارا سلیمان ولشکرهای اونادانسته (۱۸) .

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِيْٓ اَنْ اَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِيْٓ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلٰى وَالِدَيَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا
تَرْضٰىهُ وَاَدْخِلْنِيْ بِرَحْمَتِكَ فِيْ عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۹﴾

پس خندان تبسم کرد ازگفتارمورچه گفت ای پروردگارمن الهام کن مراکه شکراین نعمت توکنم که انعام کرده ای برمن وبرپدرومادرِ من والهام کن مرا که بجاآرم کردارِ شائسته که خشنودشوی بآن ودرآرمرا برحمتِ خود درزمرۀ بندگانِ شائسته خویش (۱۹) .

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ اَرَى الْهُدْهُدَ ۖ اَمْ كَانَ
مِنَ الْغَآئِبِيْنَ ﴿۲۰﴾

وبازجست احوال مرغان پس گفت چیست مرا که نمی بینم هدهد را یاهست ازغائب شدگان (۲۰) .

لَاُعَذِّبَنَّهٗ عَذَابًا شَدِيْدًا اَوْ لَاَاذْبَحَنَّهٗٓ اَوْ لَيَاْتِيَنِّيْ
بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿۲۱﴾

هرآئینه عقوبت کنم اورا عقوبت سخت یاالبته ذبح کنم اورایااین ست که بیاردپیش من حجت ظاهر (۲۱) .

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيْدٍ فَقَالَ اَحَطْتُّ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ
وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَاٍۢ بِنَبَاٍ يَّقِيْنٍ ﴿۲۲﴾

پس توقف کرد نه چندان دِیر پس گفت درگرفتم بچیزی که درنه گرفته ای بآن وآورده ام پیش توازقبیلهٔ سبا خبریقین را (۲۲) .

اِنِّيْ وَجَدْتُّ امْرَاَةً تَمْلِكُهُمْ وَاُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
وَّلَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ ﴿۲۳﴾

هرآئینه من یافتم که زنی پادشاهی میکند برایشان وداده شده است اورا ازهرنعمتی واورا تختی ست بزرگ (۲۳) .

وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ

یافتم که او وقوم او سجده می کنند

الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿٢٤﴾

خورشید را بغیراز خدا وآراسته است
شیطان برای ایشان کردار های ایشانرا
پس بازداشت ایشان را ازراه پس ایشان
راه نمی یابند (٢٤) .

اَلَّا يَسْجُدُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ﴿٢٥﴾

بسوی آن که سجده کنندآن خدای را که
بیرون می آردپوشیده را که درآسمانها
وزمین است ومی داندآنچه پنهان می
داریدوآنچه آشکارا می کنید (٢٥) .

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿٢٦﴾ السجدة

خداآنست که نیست هیچ معبودِ بحق
غیراو پروردگارِ عرشِ بزرگ (٢٦) .

قَالَ سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٢٧﴾

گفت سلیمان خواهیم دید آیاراست گفتی
یاهستی ازدروغ گویان (٢٧) .

اِذْهَبْ بِّكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ
مَاذَا يَرْجِعُوْنَ ﴿٢٨﴾

ببراین نامه را پس بینداز آنرابسوی ایشان
بازروبگردان ازایشان پس بنگر چه جواب
بازمی دهند (٢٨) .

قَالَتْ يٰۤاَيُّهَا الْمَلَؤُا اِنِّيْۤ اُلْقِيَ اِلَيَّ كِتٰبٌ كَرِيْمٌ ﴿٢٩﴾

(بلقیس) گفت ای جماعت آشراف
هرآئینه انداخته شد بسوی من نامه ای
گرامی (٢٩) .

اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَاِنَّهٗ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿٣٠﴾

هرآئینه این نامه ازجانب سلیمان ست
وهرآئینه این نامه بنام خدای بخشاینده
مهربان ست (٣٠) .

اَلَّا تَعْلُوْا عَلَيَّ وَاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ ﴿٣١﴾

باین مضمون که تکبر مکنید برمن بیائید
پیش من مسلمان شده (٣١) .

قَالَتْ يٰۤاَيُّهَا الْمَلَؤُا اَفْتُوْنِيْ فِيْۤ اَمْرِيْ ۚ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً اَمْرًا
حَتّٰى تَشْهَدُوْنِ ﴿٣٢﴾

گفت (بلقیس) ای جماعت آشراف جواب
دهیدمرا درتدبیرمن، نبودم من فیصله
کننده هیچ کارراتاوقتیکه شما حاضر
شوید پیش من (٣٢) .

قَالُوْا نَحْنُ اُولُوْا قُوَّةٍ وَّاُولُوْا بَاْسٍ شَدِيْدٍ ۙ وَّالْاَمْرُ اِلَيْكِ
فَانْظُرِيْ مَاذَا تَاْمُرِيْنَ ﴿٣٣﴾

گفتند ماخداوندانِ توانائی ایم و
خداوندانِ کارزارِ سختیم وتدبیرمفوض

بسوی تُست پس درنگر چه چیزمی فرمائی (٣٣) .

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوٓا
أَعِزَّةَ أَهْلِهَآ أَذِلَّةً ۚ وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾

گفت هرآئینه پادشاهان چون درآیند بدهی خراب کنند آنرا وسازند عزیزان اهل آن را رسوایان وهمچنین می کنند (٣٤) .

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌۢ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾

وهرآئینه من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه ای پس بیننده ام به چه چیز بازمی آیند فرستادگان (٣٥) .

فَلَمَّا جَآءَ سُلَيْمَٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ
خَيْرٌ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾

پس چون آمد آن فرستاده پیش سلیمان گفت سلیمان آیاامداد می‌کنید مرابمالی پس آنچه عطا کرده ست مرا خدای‌تعالی بهترست ازآنچه عطا کرده است شمارا بلکه شما بتحفهٔ خویش شادمان می شوید (٣٦) .

ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم
مِّنْهَآ أَذِلَّةً وَهُمْ صَٰغِرُونَ ﴿٣٧﴾

بازرَوبسوی ایشان پس هرآئینه بیاییم برایشان بالشکر هائی که طاقت نباشد ایشان را بمقابلهٔ آن وهرآئینه بیرون کنیم ایشان را ازدِه رسواشدگان وایشان خوارباشند (٣٧) .

قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَيُّكُمْ يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِى
مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾

گفت[1] سلیمان ای عزیزان کدام یك ازشمامی آردپیش من تخت اوراپیش ازآن که بیایند نزدِ من مسلمان شده (٣٨) .

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن
مَّقَامِكَ ۖ وَإِنِّى عَلَيْهِ لَقَوِىٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾

گفت تهمتَنی ازجن من بیارمش نزدِ تو پیش ازآنکه برخیزی ازجای خود وهرآئینه من برآن عرش توانای باامانتم (٣٩) .

---

(١) مترجم گوید سلیمان علیه السلام خواست که بلقیس را معجزه نماید وعقل وجمال اورا ادراك فرمايد .

قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۚ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾

گفت شخصی که نزدِ اوعلم بودازکتاب الهی من بیارمش نزد توپیش ازآنکه بازگردد بسوی تو چشمِ تو پس چون سلیمان دید آنرا قرارگرفته نزدیك خویش گفت این خارق عادت ازفضل پروردگار من است تاامتحان کند مرا آیاشکرگذاری می کنم یاناسپاسی می نمایم وهرکه شکر گذاری کند پس جزاین نیست که شکر گذاری میکند برای نفع خویش وهرکه ناسپاسی کرد پس پروردگارمن بی نیاز کَرَم کننده است (٤٠) .

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

گفت سلیمان متغیر سازید برای امتحان این زن تخت اورا بنگریم آیاراهِ شناخت می یابد یامی شود ازآنانکه راه نمی یابند (٤١) .

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ ۖ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ ۚ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾

پس چون بیامد (بلقیس)گفته شدآیاچنین ست تخت تو گفت گویاوی همان ست وداده شد مارادانش بحقانیت سلیمان پیش ازین مقدمه وهستیم مسلمانان (٤٢) .

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٤٣﴾

وبازداشت سلیمان آن[1] زن را ازآنچه عبادت می کردبجز خدا هرآئینه وی بودازگروه کافران (٤٣) .

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ ۖ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً

گفته شدبوی که درآی باین کو شك پس

---

(١) مترجم سلیمان علیه السلام را فاعل صدّها قرار داده است واکثر مفسرین می گویند که فاعل صدّها "ما" "المصدریه یاالموصوله" است ومعنی آیت اینطور میشود که بازداشت آن زن را ازعبادت خداآنچه عبادت میکردند غیراز خدا والله اعلم .

وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيْرَ
قَالَتْ رَبِّ إِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٤﴾

چون بدیدآنرا پنداشتش حوض آب وجامه برداشت ازدوساق خود گفت سلیمان این کوشکی ست بی نقش درخشان ساخته شده ازشیشه گفت (بلقیس) ای پروردگار من هرآئینه من ستم کرده ام برخویش واسلام آوردم همراه سلیمان برای خدا پروردگارعالمها (٤٤) .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلٰى ثَمُوْدَ أَخَاهُمْ صٰلِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ
فَإِذَا هُمْ فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٤٥﴾

وهرآئینه فرستادیم بسوی ثمود برادرایشان صالح را که عبادت کنید خدای را پس ناگهان آن قوم دوگروه شدند بایکدیگر خصومت می نمودند (٤٥) .

قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ
لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿٤٦﴾

گفت صالح ای قوم من چراشتابان طلب می کنید سختی را پیش از راحتی چرا طلب آمرزش نمی کنید ازخدا بُوَد که رحم کرده شود برشما (٤٦) .

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ قَالَ طٰٓئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ
بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ﴿٤٧﴾

گفتند شگون بد گرفتیم ازتوو ازآنانکه همراه تواند گفت شگون بدشما نزدِ خداست[1] بلکه شما قومی هستید که امتحان کرده می شوید (٤٧) .

وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْأَرْضِ
وَلَا يُصْلِحُوْنَ ﴿٤٨﴾

و بودند درآن شهر نُه‌گروهك که فساد می کردند درزمین واصلاح نمی‌نمودند (٤٨) .

قَالُوْا تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهِ
مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿٤٩﴾

گفتند بایك دیگر قسم خداخورده که البته شبیخون زنیم برصالح واهل خانه او باز البته خواهیم گفت وارث اوراحاضر نه

(١) یعنی مصائب بروفق تقدیر الهی جاری میشود .

بودیم وقت هلاك شدن اهل اووهر آئینه ماراستگوئیم (٤٩) .

وَمَكَرُوْا مَكْرًا وَّمَكَرْنَا مَكْرًا وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿٥٠﴾

و حیله کردند بنوعی از حیله وتدبیر کردیم مانوعی ازتدبیر وایشان نمی دانستند(٥٠) .

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ ۙ اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿٥١﴾

پس بنگر چگونه بودسرانجام حیلهٔ ایشان که ماهلاك کردیم ایشان را وقوم ایشان را همه یك جا (٥١) .

فَتِلْكَ بُيُوْتُهُمْ خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوْا ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿٥٢﴾

پس این ست خانه های ایشان خالی مانده به سبب ظلم ایشان هرآئینه درین ماجرا نشانه هستگروهی را که میدانند (٥٢) .

وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ﴿٥٣﴾

ونجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می کردند (٥٣) .

وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ﴿٥٤﴾

وفرستادیم لوط راچونگفت بقوم خود آیا بعمل می آرید کاربی حیائی را وشما می بینید (٥٤) .

اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ ؕ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ﴿٥٥﴾

ایاشمامی آئید بمردان بارادهٔ شهوت بجز زنان بلکه شما قومی نادانید (٥٥) .

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اَخْرِجُوْٓا اٰلَ لُوْطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ ﴿٥٦﴾

پس نه بود جواب قوم او مگر آنکهگفتند بیرون کنید اهل خانهٔ لوط را از دهِ خویش هرآئینه ایشان مردم پاکی طلبند (٥٦) .

فَاَنْجَيْنٰهُ وَاَهْلَهٗٓ اِلَّا امْرَاَتَهٗ ۫ قَدَّرْنٰهَا مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ﴿٥٧﴾

پس نجات دادیم اورا واهل اورا مگر زنش که معیّن کردیم اورا ازباقی ماندگان (٥٧) .

وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَّطَرًا ۚ فَسَآءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿٥٨﴾

وبارانیدیم برسرایشان بارانی پس بَدَست باران ترسانده شدگان (٥٨) .

قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلٰمٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى ؕ آٰللّٰهُ خَيْرٌ اَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٥٩﴾

بگوسپاس خدای راست وسلام برآن بندگانِ اوکه برگزیده است ایشان را آیاخدابهتر است یاآنچه شریک می آرند (٥٩) .

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ
السَّمَآءِ مَآءً فَأَنْۢبَتْنَا بِهٖ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ
لَكُمْ أَنْ تُنْۢبِتُوْا شَجَرَهَا ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ ﴿٦٠﴾

(نه بلکه می پرسیم) کیست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را و فرودآورد برای شماازآسمان آب پس رویانیدیم به سبب آن بوستانها راباتازگی ممکن نه بود شمارا که برویانیددرخت های آن را آیا معبودی هست با خدا بلکه ایشان‌گروهی اند که کج میروند (٦٠) .

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَّجَعَلَ خِلٰلَهَآ أَنْهٰرًا وَّجَعَلَ
لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦١﴾

(نه بلکه می پرسیم) کیست آنکه ساخت زمین را قرارگاه وپیداکرد درمیان زمین جویهاوبیافرید برای زمین کوه ها وبیافرید میان دودریا حجاب را آیامعبودی دیگر هست باخدابلکه بیشترین ایشان نمی دانند (٦١) .

أَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ
وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ
قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ﴿٦٢﴾

(نه بلکه می پرسیم) کیست آنکه قبول می کند درمانده را چون بخواندش وبرداردسختی را وبسازد شمارا جانشین نخستینیان درزمین آیامعبودی دیگر هست باخدا اندکی پندمی پذیرید (٦٢) .

أَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُّرْسِلُ
الرِّيٰحَ بُشْرًاۢ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ
تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٣﴾

(نه بلکه می پرسیم) کیست آنکه راه می نماید شمارا درتاریکی های بیابان و دریا ومی فرستد باد هارا مژده دهنده پیش دستِ رحمت خود آیا معبودی هست باخدا برترست خدا ازآنکه شریك می گیرند (٦٣) .

أَمَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ
السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٦٤﴾

(نه بلکه می پرسیم) کیست آنکه نوپیدا می کند آفرینش بازدگرباربازگرداندش وکیست آنکه روزی می دهد شمارا ازآسمان و زمین آیا معبودی هست باخدا بگو بیارید حجت خودرا اگرراست

گوئید (٦٤) .

قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ ؕ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ﴿٦٥﴾

بگونميداند آنكه درآسمانها وزمين است غيب را مگر خدا ونميدانند كه كى برانگيخته شوند (٦٥) .

بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ ۚ بَلْ هُمْ فِىْ شَكٍّ مِّنْهَا ۚ بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ ﴿٦٦﴾

بلكه پى درپى متوجه شد علم ايشان درباب آخرت[1] بلكه ايشان درشبهه اند ازآخرت بلكه ايشان ازآخرت نابينايند (٦٦) .

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا وَّاٰبَآؤُنَآ اَئِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ ﴿٦٧﴾

وگفتند كافران آياچون شويم خاك وپدران مانيزآياما بيرون آوردگانيم (يعنى ازقبور) (٦٧) .

لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا مِنْ قَبْلُ ۙ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿٦٨﴾

هرآئينه وعده داده شدباين مقدمه مارا وپدرانِ مارا پيش ازين، نيست اين مگر افسانه هاى پيشينيان (٦٨) .

قُلْ سِيْرُوْا فِى الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٦٩﴾

بگو سَير كنيد درزمين پس بنگريد چگونه بود انجام كارگنهگاران (٦٩) .

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِىْ ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ﴿٧٠﴾

واندوه مخور برايشان ومباش درتنگدلى ازمكربَدِ ايشان (٧٠) .

وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٧١﴾

ومى‌گويند كَى باشد اين وعده اگرراست گوئيد (٧١) .

قُلْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِىْ تَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿٧٢﴾

بگوشايد نزديك شده باشد بشما بعض آنچه بشتاب مى طلبيد[2] (٧٢) .

وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿٧٣﴾

وهرآئينه پروردگارتو خداوند فضل ست برمردمان وليكن بيشترين ايشان شكر نمى كنند (٧٣) .

---

(١) يعنى تابه آنكه منقطع‌گشت .

(٢) يعنى عقوبتِ دنيا .

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾

وهرآئینه پروردگارتومیداند آنچه پنهان می
کنند سینه های ایشان وآنچه ظاهر می
نمایند (٧٤) .

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي
كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٧٥﴾

ونیست هیچ پوشیده درآسمان وزمین
مگر نوشته است درکتاب روشن (٧٥) .

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ
أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

هرآئینه این قرآن بیان می کند پیش بنی
اسرائیل بیشتر آنچه ایشان درآن اختلاف
می کنند (٧٦) .

وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

وهرآئینه وی هدایت ورحمت است
مسلمانان را (٧٧) .

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾

هرآئینه پروردگار توفیصله کند میان ایشان
بحکم خود واوست غالب دانا (٧٨) .

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾

پس توکل کن برخداهرآئینه تو بردین
راست روشن هستی (٧٩) .

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا
وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾

هرآئینه تونمی توانی شُنُوَانید مردگان را
ونمی توانی شنوانیدن کران را آواز
وقتیکه روبگردانند پشت داده (٨٠) .

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا
مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

ونیستی توراه نمایندهٔ کوران تابازآینداز
گمراهی خویش نمی شنوانی مگر کسی را
که ایمان آورده است بآیت های ماپس
این جماعتگردن نهندگانند (٨١) .

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ
الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا
لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾

وچون متحقق شود وعدهٔ عذاب برایشان
بیرون آریم برای ایشان جانوری اززمین
که سخنگوید بایشان بسبب آنکه مردمان
بآیاتِ مایقین نمی آوردند(٨٢) .

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ
يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾

وآن روزکه برانگیزیم ازهرامتی طائفه ای
را ازآنانکه دروغ می شمردند آیات مارا
پس ازایشان بعضی را تارسیدنِ بعض

ایستاده کرده میشود (۸۳) .

حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْ قَالَ اَكَذَّبْتُمْ بِاٰيٰتِيْ وَلَمْ تُحِيْطُوْا بِهَا
عِلْمًا اَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٨٤﴾

تاوقتیکه چون حاضر آیندگوید خداآیادروغ شمردیدآیاتِ مرا ودر نگرفته بودید بآن ازروی دانش یاچه کار می کردید (۸٤) .

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوْا فَهُمْ لَا يَنْطِقُوْنَ ﴿٨٥﴾

وثابت شد وعدهٔ عذاب برایشان بسبب ستم کردن ایشان پس آن جماعت سخن نگویند (۸۵) .

اَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ لِيَسْكُنُوْا فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۭ
اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٨٦﴾

آیا ندیده اند که ماپیداکرده ایم شب را تاآرام گیرند درآن وپیداکرده ایم روزرا روشن هرآئینه درین مقدمه نشانه هاست قومی را که باورمی دارند (۸٦) .

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ
وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ ۭ وَكُلٌّ اَتَوْهُ
دٰخِرِيْنَ ﴿٨٧﴾

ویادکن آن روز که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند آنانکه درآسمانها یند وآنانکه درزمین اند مگر کسیکه خدا خواسته است وهمه بیایند پیش خدا خوارشده (۸۷) .

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَّهِيَ تَمُرُّ مَرَّ
السَّحَابِ ۭ صُنْعَ اللّٰهِ الَّذِيْٓ اَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۭ اِنَّهٗ
خَبِيْرٌۢ بِمَا تَفْعَلُوْنَ ﴿٨٨﴾

وبه بینی کوه هاراپنداری آنهارا برجای ایستاده وآنهامی‌روند مانند رفتنِ ابر صُنع آن خدای که استوار ساخت هرچیز را هرآئینه وی خبردارست بآنچه می کنید (۸۸) .

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا ۚ وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ
يَّوْمَىِٕذٍ اٰمِنُوْنَ ﴿٨٩﴾

هرکه بیارد نیکی پس اورا باشدبهتر ازآن وایشان ازاضطراب آن روز ایمن باشند (۸۹) .

وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ ۭ هَلْ
تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٠﴾

وهرکه بیارد بدی نگونسار کرده شود چهره های ایشانٌ درآتش جزاداده نمی شوید مگر بوفق آنچه می کردید (۹۰) .

اِنَّمَآ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِيْ حَرَّمَهَا وَلَهٗ

بگو(یامحمد) جزاین نیست که فرموده شدمراکه عبادت کنم خداونداین شهر را

كُلُّ شَيْءٍ وَّأُمِرْتُ أَنْ أَكُوْنَ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿٩١﴾

(یعنی مکه) آنکه محترم ساخت آنراو بتصرّف اوست هر چیز، وفرموده شدمرا که باشم از مسلمانان (٩١) .

وَأَنْ أَتْلُوَا الْقُرْاٰنَ فَمَنِ اهْتَدٰى فَإِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ
وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِيْنَ ﴿٩٢﴾

وفرموده شدآنکه بخوانم قرآن راپس هرکه راه یافت پس جزاین نیست که راه می یابدبرای نفع خویشتن وهرکه گمراه شد بگو جزاین نیست که من ازبیم کنندگانم (٩٢) .

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ فَتَعْرِفُوْنَهَا وَمَا رَبُّكَ
بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٣﴾

وبگوستایش خدای راست خواهد نمود شمارا آیاتِ خود پس بشناسید آنهارا ونیست پروردگارتو بی خبر ازآنچه می‌کنید (٩٣) .

سُوْرَةُ الْقَصَصِ

سورهٔ قصص مکي است وآن هشتادوهشت آيت ونه ركوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان .

طٰسٓمّٓ ﴿١﴾

طسٓمٓ (١) .

تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ﴿٢﴾

این آیت های کتاب روشن است (٢) .

نَتْلُوْا عَلَيْكَ مِنْ نَّبَإِ مُوْسٰى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ
لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٣﴾

بخوانیم برتو بعض خبر موسیٰ وفرعون به راستی برای گروهی که باورمیدارند (٣) .

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا
يَّسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْيٖ
نِسَآءَهُمْ إِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿٤﴾

هرآئینه فرعون تکبرکرد درزمین وساخت اهل آن را گروه گروه زبون می گرفت جماعتی را ازایشان، می کُشت پسران ایشان را وزنده می‌گذاشت دختران ایشان را هرآئینه وی بود از مفسدان (٤) .

وَنُرِيْدُ أَنْ نَّمُنَّ عَلَى الَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَّنَجْعَلَهُمُ الْوٰرِثِيْنَ ﴿٥﴾

ومی خواستیم که نعمت فراوان دهیم برآنان که زبون گرفته شدند درزمین وپیشواسازیم ایشان را و وارث کنیم